

چالشها و ریشه های شکست مکرر سیاسی شغنان

نوشته: فرید غالب

23 سپتمبر 2015



چالش یکی از ابعاد واقعی و غیر قابل انکار زندگی انسان است. بنأ انسانهای با فراست در هر زمانی در صدد آن بوده اند تا به حداقل ممکن میزان مشکلات انسانها را کاهش دهند و به این گونه انسانها روشنفکر خطاب میشوند. روشنفکر کسی نیست که لباس آراسته و پیراسته به تن داشته باشد بلکه روشنفکر کسی است که اذهان عمومی را از پیروی اندیشه های ارتجاعی مانع و مردم را به سوی تجددگرایی سوق دهد. روشنفکر، روند حرکت از وضع موجود به سوی وضعیت مطلوب را هدایت میکند و در هر لحظه برای ایجاد آینده ای بهتر در تکاپو است. روشنفکر نباید در تلاش راضی نگهداشتن مردم با تعریف های دورغین شاعرانه باشد بل مسوولیت روشنفکر اینست تا ناهنجاری های اجتماع را نقد نموده برای بیرون رفت از آن بدیل ارائه نماید، اگر به مزاج دیگران خوش آیند هم نباشد.

بنابراین من به عنوان کسی که میخواهم در مسیر روشننگری گام بردارم و مدعی ام که در یک خانواده روشنفکر زاده و پرورش یافته ام، رسالت خویش میدانم تا در مقابل ناهنجاری های روزگار سکوت اختیار ننمایم و تلاش ورزم تا نارسایی های اجتماعی را که مانع توسعه یافتگی دیارم شده اند، با ابزار در دست داشته بازگو نمایم.

روش تحقیق: این مقاله برابندی از همایشات در قریه جات مختلف، نشست های خصوصی با روشنفکران و مشاهدات عینی در سفر پانزده روزه به دیار زیبایم شغنان، با رویکرد واقع بینانه و روش تحقیق میدانی، نبشته و خدمت همدیاران گرامی تقدیم میگردد.

چالشهای شناسایی شده قرار ذیل اند:

1- **فرهنگ سیاسی نادرست:** یکی از چالشهای عمده ای که زمینه ساز بدبختی و ناهمگونی میان مردم شده، برداشت نادرست از مفاهیم سیاسی چون حزب و قدرت سیاسی است. هرچند پیوستن و عضویت در حزب از جمله ای حقوق شهروندی و یکی از مؤلفه های توسعه یافتگی سیاسی پنداشته میشود و در ضمن یکی از مجرای های رسیدن به اقتدار سیاسی برای تأمین منافع بزرگ مردمی است اما در شغنان مبدل به یکی از ابزارهای بدبینی و انزجار از همدیگر شده است. احزاب سیاسی در شغنان هیچ گونه تلاشی برای خدمت گذاری و تأمین منافع مردم ندارند. **حزب سیاسی آنقدر حقیر شده که یگانه دست آورد و فعالیتش را در اخلال و بی نظم ساختن مراسم خوشی و سوگواری مخالفین اندیشه سیاسی خویش میدانند.**

2- **گسست میان بزرگان و جوانان:** هرچند این مشکل ظاهراً به شکل برجسته قابل محسوس نیست اما اجتماع مان را از داخل اداره میفرساید. جامعه افغانستان در مجموع یک جامعه سنتی و پدرسالار است و شغنان هم از گزند این مشکل بدور نمانده. **هنوز هم در بسیاری از خانواده ها به جوانان و نوجوانان حق ابراز نظر و سهیم شدن در تصمیم گیری ها داده نمیشود و در اجتماعات و مجالس بزرگان جوانان کمتر به چشم میخورند.** در شوراهای قومی و مردمی از جوانان دعوت به عمل نميآید. در ریاست و معاونیت شورای از جمع جوانان پذیرفته

نمیشوند. این گونه رفتارها، جوانان را بی مسوولیت، بی پروا و بی جرأت بیار آورده و نبوغ فکری و تدبیر سیاسی را از نزد شان گرفته و ایشان را بیشتر مشغول خوش گذارانی ساخته است. چون باور حاکم در اجتماع مان این است که جوان باید سرشار باشد یعنی از جوانی خویش لذت ببرد و هر آنچه دلش خواست بی باکانه انجام دهد. این کار چرخه اجتماع و گردش نخبگان را در شغنان به رکود مواجه میسازد.

3- تقلیدی بودن جوانان از لحاظ اندیشه بی: تقلید فکری یکی از معضلات بزرگ بشری است. شوربختانه این مشکل امروز گریبان گیر جوانان ما شده است. جوان ما بدون درک اینکه پدرش به چه دلیلی به حزب سیاسی گراییده؟ هدف از آن حزب چیست؟ آیا سودی از آن به مردم و یا حداقل به خودش رسیده یا نه؟ **راه پدرش را ادامه میدهد و بر اساس فرهنگ جا افتاده و حک آموزه های غلط، هر پسری که به راه پدرش حتی اگر نادرست هم باشد، نرود، بی تنگ، بی غیرت و ناخلف شماره شده میشود.**

4- در انحصار نگهداشتن مردم توسط تکه داران سیاسی: برخی افراد بدلیل اینکه منافع خویش را حفظ نموده باشند، خوشبین بی اتفاقی میان مردم اند و از همگرایی مردم منافع شخصی خویش را متضرر میبینند. بنأ این گروه آدمها تلاش دارند، شگاف و ناپیوستگی میان مردم ایجاد کنند تا در آسانانه انتخابات بتوانند چیزگر پیدا کنند و سرنوشت مردم را به قمار بزنند و در فرجام بازی را میبازند و باز هم همان سرنوشت شوم تکراری، همان بی توجه ای دولت، همان در انزوا قرار داشتن ها، همان تپیدن بینوایان برای لقمه نانی و همان رشوت دادن معلمان به ریاست معارف....

5- خشک و سخت بودن اندیشه سیاسی: قدرت مرکز ثقل سیاست است و هدف از تأسیس هر حزب سیاسی رسیدن به اقتدار سیاسی است. برنامه و فکر ایجاد شده در هر حزبی، جهت اقتناع و فهماندن مردم است برای اینکه، این حزب پس از رسیدن به اقتدار، بیشترین سودمندی را به کشور و ملت خواهد داشت. افراد به اساس دو انگیزه به احزاب تمایل مییابند: 1- رسیدن به قدرت سیاسی 2- تشخیص اینکه برنامه های آن حزب به سود اجتماع است و آن فرد هم جزء همان اجتماع است. در ضمن افراد خیرخواه قدرت را از بابت نفس قدرت نمیخواهند بلکه برای انجام کارهای بزرگتر میخواهند که از دیگر طرق انجام آنها ممکن نیست. برنامه حزب سیاسی که اندیشه سیاسی آن را تشکیل میدهد ممکن در زمانی بالاترین سودمندی را به مردم داشته باشد و نیز ممکن است در عصر دیگر اصلاً کار ساز نباشد، به این دلیل پیوستن و گسستن از حزب منوط به برنامه های سودمند آن به مردم است. **اما در شغنان اندیشه سیاسی از جمله ای پر بهترین ارزشهای غیر انعطاف پذیر است، حتی نسبت به مذهب هم برایش ارجحیت قائل اند.** عدول از احکام مذهبی قابل آمرزش است اما سرکشی از اصول پوسیده و فرسوده حزب که هیچ سودی در عصر کنونی به اجتماع ما ندارد، غیر قابل بخشش پیداشته میشود.

6- بی باوری مردم نسبت به سرنوشت خویش: هر چند از لحاظ آبادی، سطح سواد و میزان دانش آموخته گان، قوم شغنان بی نظیر اند اما شکست های تکراری در عرصه سیاسی مردم را نسبت به سرنوشت سیاسی شان کاملاً بی باور ساخته و امروز هیچ امیدی به سهیم شدن در ساختار دولت و رسیدن به قدرت سیاسی را ندارند. در ضمن میان مردم سخت بی اعتمادی بوجود آمده و همگی همدیگر را مقصر این سرنوشت شوم میدانند.

7- مداخله ادارات امامتی و جماعتی: برخی ها مداخلات کارمندان ادارات امامتی و جماعتی را در امور سیاسی یکی از عوامل شکست مردم شغنان در عرصه سیاسی میدانند. گفته میشود در زمان انتخابات این ادارات از نامزدان مختلف حمایت میکنند و سرانجام مردم را خواسته یا ناخواسته به پرتگاه یأس، نومیدی و شکست می افکنند.

8- مداخلات غیر دلسوزانه شغنانیان مقیم کابل: این همدیاران ما بدلیل اینکه بیشترین ی نخبگان فکری شغنان، مقیم کابل اند و اینها آگاه تر و بیشتر در جریان مسائل کلان کشور اند؛ چشم امید مردم شغنان اند، اما بر علاوه اینکه اینها به خیر مردم کاری نکرده اند بلکه سرخ شکست و بی اتفاقی مردم اند. **تا کنون هر تصمیم شومی که در حق شغنان گرفته شده توسط مداخلات شغنانیان مقیم کابل صورت گرفته است.** اگر متوجه باشیم، تمام نامزدان احتمالی مجلس نمایندگان به استثنای یکی، مقیم کابل اند. بزرگان مقیم کابل ما با برقراری روابط با برخی حلقات گمنام و بی اعتبار، از درد مردم غافل و غرق خیالات قدرت طلبانه خویش میگرددند، بی آنکه بدانند، اینها تماماً دامهایی اند که میخواهند مردم ما را اسیر بی سرنوشتی و انزوای ننگه بدارند.

9- فرار مغزها: یکی از چالشهای عمده ای که کشورهای جهان سوم گریبان گیر آن اند، فرار مغزها است. عوامل متعدد باعث مهاجرت نخبگان فکری به کشورهای دیگر میگردد، از جمله میتوان به امکانات و سهولت زندگی، معاش نامناسب، ناامنی، شرایط تنگ برای پژوهش و تحقیق و بی توجهی دولت اشاره کرد. شوربختانه در مجموع افغانستان و به شکل خاص شغنان نیز ازین آفت سخت متأثر است. **خیلی از روشنفکران ما بنابر جبر روزگار ترک وطن کردند و همچنین تعداد زیادی از دانش آموخته گان و روشنفکران ما در صدد ترک این سرزمین اند.** درین روند فرسایش آمیز اجتماعی، مقصر این روشنفکران نیستند بلکه تقصیر از دولت و روزگار ناخلف است.

پیشنهادات: دریافت راه حل برای چالشهای متذکره نیازمند پژوهش موشگافانه و مطالعه عمیق و دقیق است و شاید در مقطعی که این قلم قرار دارد، نتواند درست این رسالت مهم را ادا نماید، اما تلاش نموده ام تا حداقل راه حلی را از مجموعه نظریات بزرگان برای برون رفت از بن بست و تعدد نامزدان انتخابات مجلس نمایندگان شناسایی و خدمت شما همدیاران گرامی پیشکش نمایم که قرار ذیل اند:

- 1- براساس ارقام احتمالی حدود 3000 رأی دهنده شغنانی مقیم کابل اند و در صورت ریزش این مقدار رأی در صندوق واحد، یک شخص از این قوم حتمن برنده مبارزه خواهد بود. در ضمن نامزد بودن رهبران بزرگ احزاب سیاسی در ولایت کابل، آراء را به آنها متراکم میسازد و همچنان بدلیل کثرت نفوس، میزان پذیرش نمایندگان از آدرس ولایت کابل نیز بیشتر است و این زمینه را برای برنده شدن اقلیت های قومی چون شغنانی بیشتر مساعد میسازد.
- 2- قومی شدن انتخابات از حالت سیاسی: برخی ها معتقد اند که شکست شغنان در عرصه سیاسی، شکست مردم شغنان نیست بلکه فقط و فقط شکست سیاستمداران شغنان است، بناً این بار ایشان نباید درین پروسه مداخله نمایند و بگذارند تا قوم خود در مورد سرنوشت خویش تصمیم گیرند.
- 3- برگزاری جلسه قومی از نمایندگان تمام قریه جات شغنان در مرکز ولسوالی و برگزیدن حد اکثر دو شخص برای انتخابات آینده شورای ملی از طریق انتخابات قومی.
- 4- برگزاری انتخابات دو مرحله؛ مرحله اول در سطح ولسوالی شغنان به شکل غیر رسمی و مرحله دوم همان انتخاباتی که از جناب دولت برگزار میگردد. هرچند برگزاری انتخابات غیر رسمی پر هزینه است اما راه حل خوبی برای حل معضل تعدد نامزدان پنداشته میشود. در انتخابات غیر رسمی باید در سطح هر قریه انتخابات برگزار گردد و در فرجام هر نامزدی که از مجموعه ی قریه جات، بیشترین آراء را کسب کرد، برگزیده مردم برای نامزدی انتخابات مجلس نمایندگان خواهد بود.

خطاب به جوانان دیارم! گذشته با تمام اهمیت و آموختنی هایش و با تمام تأثیری که می تواند بر آینده داشته باشد، اتفاق افتاده است و هیچ نیروی بشری قادر نیست آن را دگر بار و به گونه ای متفاوت بیافریند؛ ولی آینده در پیش است و قسمت مهمی از آن به آنچه «امروز» می گذرد ربط می یابد. ما باید سهم فرزندان این سرزمین را از آینده جهان معلوم کنیم، برای این منظور به عزمی راسخ نیاز داریم. جوانان باید بدانند که امروز ما مولود دیروز ماست و فردای ما زاده ای امروز ماست. اگر ما وسایل کمال و بالندگی را بدست آوریم، خوب؛ وگرنه باز هم نظاره گر مظاهر شرم آور عقبماندگی و دنباله روی خواهیم بود.

هر رفتنی رسیدن نیست ولی برای رسیدن باید رفت...

به امید صلح و آبادی سرزمینم